

## تحلیل کمی و کیفی و سیر تاریخی احادیث مورد توجه عارفان مسلمان

### جلال یوسفی عنایت

دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

usofi@chmail.ir

### علی حسین احتشامی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران

ehteshamy@chmail.ir (نویسنده مسئول)

### محمد رضا فریدونی

استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد تویسرکان، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

freydooni@chmail.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۷ شماره ۶۷- صفحه ۲۹۵-۲۶۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۴ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۱/۵

## چکیده

یکی از کاستی های موجود در مبحث حدیث و روایت، کمبود اطلاعات کافی از سیر تاریخی احادیث است. آگاهی بر شواهد تاریخی احادیث و این که حدیث در قرون اولیه در منابع اسلامی وجود داشته است یا خیر می تواند به ارزیابی اعتبار احادیث کمک کند. مسلک های مختلف اسلامی اهتمام ویژه ای به احادیث معصومین (ع) نشان داده اند. از جمله اهل عرفان نیز به این مهم پرداخته اند و در آثار خود ضمن اشاره به احادیث معصومین (ع) مبانی خود را بر این پایه بنا نهاده اند. عارفان مسلمان در پرداختن به حدیث، مبانی خاص خود را دارند. اختلاف مبانی ایشان با سایر مسلک های اسلامی موجب گردیده است گاهی اهل عرفان به جعل و تحریف احادیث منسوب شوند. توجه به سیر تاریخی احادیث مورد اهتمام اهل عرفان با روش های علمی می تواند راهگشای فهم قواعد و مبانی ایشان در برخورد با احادیث باشد. این تحقیق به بررسی سیر تاریخی هفت حدیث مورد اهتمام عارفان مسلمان در یکصد و ده منبع عرفانی پرداخته است. تلاش شده است سیر تاریخی و فراوانی این احادیث با بهره گیری از روش های تحقیق نوین مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گیرد. یافته های تحقیق نشان می دهد برخی احادیث عرفانی در قرون اولیه کم شمار و نادر بوده اند و در قرون اخیر مورد اقبال اهل عرفان قرار گرفته است. اما برخی از احادیث از صدر اسلام در آثار عرفانی ظهور داشته و دارند. واژگان کلیدی: تاریخ حدیث، حدیث پژوهی، عرفان اسلامی، احادیث عرفانی

جایگاه بی مانند حدیث در گسترش فرهنگ دینی بر کسی پوشیده نیست. از همان ابتدای ظهور دین اسلام و بعثت پیامبر(ص) حدیث به عنوان مبین آموزه های دینی و شارح متن وحیانی قرآن در جامعه مسلمانان جایگاه رفیع خود را پیدا نمود. بی شک مسلمانی یافت نمی شود که قرآن را منهای حدیث پذیرفته باشد. این مطلب به معنای ناکافی بودن قرآن در هدایت نیست. بلکه به معنای حجیت قرآن در همه ساحت هاست. از جمله ساحت هدایتی که ظهور در «قیم بودن حدیث» و در ظهور شئون قرآن دارد. به تعبیر دیگر، روایت، شانی از شئون حجیت تام قرآن است. «قرآن جز با سرپرست و قیم، حجّت نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۸). سخنان پیامبر(ص) و معصومین(ع) که از آن به سنت تعبیر می کنیم، با توجه به عظمت و جایگاهی که در تبیین مقاصد شریعت داشته همواره مورد توجه عالمان دینی بوده است و بنا گذاردن دانش حدیث که به عنوان علم الحدیث از آن یاد می شود در واقع گامی بلند بوده است که عالمان دینی در جهت فهم صحیح روایات برداشته اند. لذا عالمان مسلمان عمر خویش را در راه تبیین و استنباط حقایق نهفته در روایات صرف نموده اند. در این میدان هر یک از بزرگان اسلام شناس روش خاصی را در راستای آشکار ساختن گنج های پنهان احادیث برداشته اند. اهل عرفان نیز همانند سایر علمای اسلامی به احادیث و روایات اهمیت زیادی قائل بودند و در آثار خود روایات زیادی آورده اند. یکی از انتقادات وارده به اهل عرفان، استفاده از روایات ضعیف و مستند نبودن مباحث آنان در اثبات مبانی عرفانی است. مخالفان عرفان در ارزیابی احادیث عرفانی، ملاک خود را علم الحدیث متعارف قرار داده اند. در طرف دیگر طرفداران عرفان پاسخ هایی به این نقدها دارند. ایشان به مواردی نظیر عدم نیاز عرفان به نقلیات و شهودی بودن آن استناد می کنند. این تحقیق بنا دارد با تحلیل کیفی و کمی احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان مقدمه ای باشد تا اهل تحقیق از آن در کشف مبانی حدیث شناسی عارفان مسلمان استفاده برند و مشخص گردد کدام احادیث بیشتر مورد توجه عارفان بوده است. بنابراین سوال کلی این تحقیق آن است که بیشترین استناد عارفان مسلمان به کدام احادیث بوده است.

آنچه ضرورت این تحقیق را معلوم می دارد آگاهی یافتن از فراوانی و سیر تاریخی احادیث مورد عنایت اهل عرفان برای ورود به بحث اعتبار احادیث عرفانی است. تاکنون تحقیق جامعی در این باره صورت نگرفته است. این مشکل سبب شده است معضلاتی فراروی محققان علوم اسلامی قرار گیرد. کمترین این مشکلات وانهادن احادیث ارزشمند معرفتی است که به استناد ضعف سند صورت گرفته و گاهی در بین طبقات اهل علم، نقل احادیث از سوی عارفان به تحریف احادیث منسوب

گشته است. با بررسی سیر تاریخی احادیث عرفانی و قدمت آن می توان برای این احادیث معیاری در صحیح بودن حدیث به دست آورد.

در این زمینه تحقیقاتی صورت گرفته، از جمله:

مقاله «رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الاسرار» نوشته علینقی خدایاری در مجله علوم حدیث شماره ۲ به استخراج روایات کتاب جامع الاسرار و دسته بندی آن ها در سه گروه کتب شیعه، اهل سنت و عارفان پرداخته است. سپس با ذکر مثال هایی، احادیث جامع الاسرار را در متون بعدی امامیه ردیابی کرده است.

مقاله «کارکرد حدیث در عرفان اسلامی» نوشته سیدعلی اکبر گندمی در فصلنامه جستار، شماره ۲۹ به دو رویکرد عمده عارفان درباره حدیث یعنی رویکرد استدلالی و رویکرد استشهادی پرداخته است.

در این پژوهش به روش تحلیلی به تجزیه و تحلیل داده ها و یافته ها پرداخته شده است که کار بدیعی محسوب می شود. با استفاده از مطالعه اجمالی و بکارگیری نمودار در ۱۱۰ منبع مهم عرفانی به هفت مورد از احادیث مورد توجه عارفان مسلمان اشاره شده است. در پایان تحلیل کیفی و کمی از مطالب انجام شده است. در بحث کیفی به نظر عالمان حدیثی و اهل عرفان به هر حدیث پرداخته شده است. در بحث کمی نیز فراوانی هر حدیث در قرون مختلف محاسبه و مقایسه شده است. به این ترتیب احادیث دارای قدمت در منابع عرفانی از احادیثی که در قرن های بعدی وارد منابع عرفانی شده اند تشخیص داده خواهد شد.

### اهمیت حدیث در عرفان اسلامی

عارفان حقیقی مسلمان محور همه تاملات نظری و عملی خود ثقل اکبر و ثقل اصغر قرار می دهند. از همان قرون اولیه ظهور اسلام جایگاه حدیث و روایت از منظر اهل عرفان منزلت والایی داشته است. به طوری که در دو ساحت نظر و عمل عارفی نیست که نسبت به حدیث کمترین بی توجهی نموده باشد. دلیل این سخن آن که سنجه اعتقادات چه در ساحت نظر و کشف و شهود و چه در ساحت عمل، حدیث است. خواجه عبدالله انصاری از یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ق) نقل نموده است که وقتی نزد او از قومی گفته شد که ادعا می کردند چون به هدف رسیده اند، نیازی به اعمال عبادی و

نماز و روزه ندارند. وی در پاسخ گفت آری به گور رسیده اید. به سقر رسیده اید. (سلمی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۷۱).

یکی از مراتب فهم عارفان مسلمان از مفهوم تقوا، تقوای قلب است. توجه نمودن عارف به حدیث در منظومه فکری عارفان از مصادیق مهم شعائر الهی محسوب می شود و تعظیم شعائر الهی از مراتب تقوای قلب به شمار می آید. جوادی آملی در ذیل آیه «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲) اهل تقوا را به سه گروه تقسیم نموده است. گروه اول کسانی که در مقام عمل، متقی اند. اینان از عذاب جهنم، نجات پیدا کرده اند. گروه دوم شعائر الهی را بزرگ می شمارند. اما گروه سوم که از گروه اول و دوم بالاترند، کسانی هستند که اوامر و نواهی الهی را تکریم می کنند. نه برای رسیدن به بهشت یا رهایی از جهنم؛ بلکه برای آن که خدا محبوب بالاصاله و عظیم و اعلائی بالذات است. پس هر آن چه از ناحیه او باشد یا به او منسوب باشد نیز از عظمت و حرمت، برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). اطاعت از معصومین (ع) رمز ورود به صراط مستقیم است و استقامت در صراط الهی منوط به تسلیم همه جانبه به حضرات معصومین (ع) است، بنابراین عارفان مسلمان بر این باورند که آنچه از ناحیه ایشان آمده جز وحی الهی نیست. پس باید از مشکلات ایشان در همه ساحت های آن اخذ معارف نمود. قرآن کریم می فرماید: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷). از منظر عارفان مسلمان «از آن جایی که پیامبر (ص) متحقق بالله است، لذا هر آنچه بدان امر و نهی می کند، امر و نهی خداست. به دلالت آیه شریفه «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم، ۳ و ۴)» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۸).

### احادیث مورد علاقه عارفان مسلمان در منابع حدیثی و عرفانی

در منابع روایی فریقین احادیثی وجود دارد که از آنها می توان به عنوان احادیث عرفانی نام برد. اهل عرفان به این روایات اهتمام و توجه بیشتری نشان داده اند و در آثار خود بارها به این روایات استناد نموده اند. در نگاه کلی موضوع این احادیث مواردی مثل سیر و سلوک، شناخت نفس، عظمت خداوند متعال، فقر ذاتی انسان، تهذیب نفس، کشف حجاب برای اولیای الهی، فانی بودن مادیات و رویت قلبی خداوند متعال، است. عمده این احادیث منسوب به پیامبر (ص) و برخی نیز منسوب به امیرالمومنین (ع) و سایر اهل بیت (ع) است. در این تحقیق به هفت مورد از مهمترین احادیث مورد استناد عارفان مسلمان اشاره شده است.

### حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

این حدیث را مجلسی در بحار الانوار بدین شکل آورده است: «کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أنْ أعرفَ فخلقتُ الخلقَ لکی اعرف». من گنج پنهان بودم. دوست داشتم که آشکار شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۱۹۹).

طبری آملی از محدثان شیعی نیز این حدیث را این گونه نقل نموده است: «ناقلان اخبار روایت کرده‌اند که داود پیغمبر(ع) در بعضی مناجات می‌گفت ای خدای من، چرا خلق کردی عالم را و آنچه در آن است؟ حق تعالی خطاب کرد که کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أنْ أعرف؛ یعنی گنجی بودم پنهان؛ دوست داشتم که کمال عظمت من بدانند» (طبری آملی، ۱۳۷۶، ص ۵).

حافظ برسی (م ۸۱۳ق) در «مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين(ع)» این حدیث را این گونه نقل می‌کند: «من القدسیات، قوله کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لأعرف» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲).

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) نیز این حدیث را در «شرح مصباح الشریعه» آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (شهید ثانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) در «منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح» آورده است: «کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف» (بهایی، ۱۳۸۴، ص ۸۱).

اگر چه حدیث مزبور در منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه وجود ندارد، لیکن مجلسی در بحار الانوار آن را از پدرش ذکر کرده است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹). نظر مکارم شیرازی نیز این است که این حدیث خیر واحد بوده و خبر واحد در مسائل عقیدتی کارساز نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۲، ص ۳۹۴).

### تحلیل کیفی حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

در بین عارفان مسلمان اولین بار ترمذی (م ۳۲۰ق) این حدیث را نقل نموده است (ترمذی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۲). برخی نیز معتقدند این حدیث در زبور و عهدین در سؤالات حضرت داود (ع) و پاسخ های خداوند متعال وجود دارد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۴).

با آن که این حدیث قدسی را بزرگان اهل حدیث و عارفان نقل نموده‌اند، اما ابن عربی معتقد است، این حدیث شریف از نظر نقلی، غیر ثابت است، ولی از نظر کشفی صحیح است (ابن عربی، ۱۹۹۴م،

## تحلیل کمی و کیفی و سیر تاریخی احادیث مورد توجه عارفان مسلمان

ج ۲، ص ۳۹۹). منظور ابن عربی آن است که این حدیث از نظر عالمان حدیثی، به دلیل ضعف سند و راوی و سایر قواعد حدیثی، مردود است. اما با کشف و شهود که از ابزار عارفان مسلمان در قبول و رد حدیث است، می توان حدیث را پذیرفت. پس حتی اگر مستند به متون حدیثی معتبر نبوده و در کتب روایی سند صحیحی برای آن یافت نشود، با استناد به آیات قرآن کریم، محتوای آن تأیید می گردد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق، ۱۲).

### تحلیل کمی حدیث «کنت کنزاً مخفياً»

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۸۸ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان ۲۷۹ بار به این حدیث پرداخته اند.

به طور متوسط در هر اثر ۲/۵ بار این حدیث ذکر شده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث ۱۷ مورد در «تفسیر المحيط الأعظم» سیدحیدر آملی است. پس از آن

«هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی با ۱۵ تکرار و «مقدمات نص النصوص» سیدحیدر آملی با ۱۲

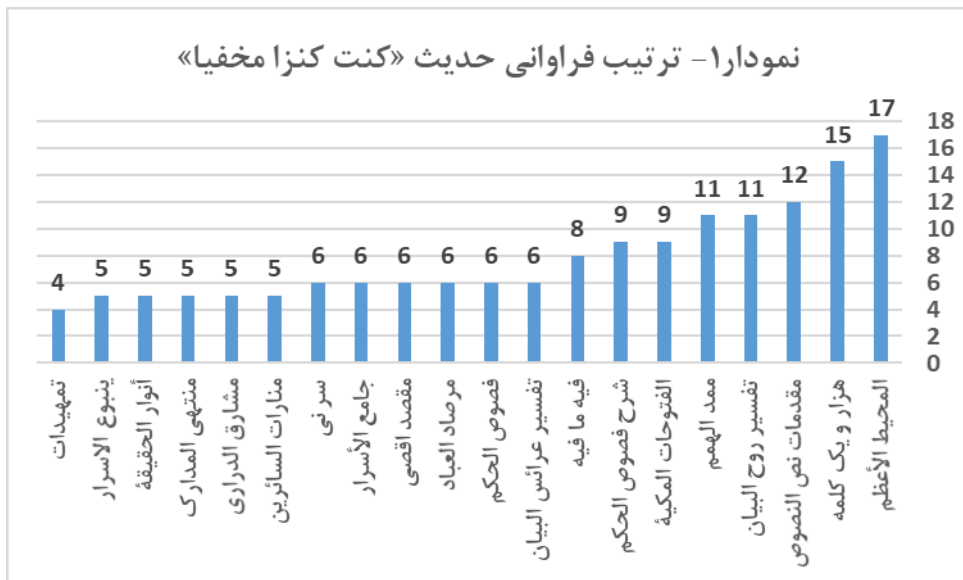
تکرار در رتبه های بعدی هستند.

در ۲۲ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۵ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «ختم الاولیاء» ترمذی (م

۳۲۰ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.

در بین هفت حدیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه سوم قرار دارد.



### حدیث قرب نوافل

متن حدیث قرب نوافل در اصول کافی به این شکل آمده است: «هر که به یکی از دوستانم اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده است و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابان‌ترم. من در هیچ کاری به اندازه‌ی مرگ مؤمن تردید ندارم، زیرا او از مرگ کراهت دارد و من از ناراحتی مومن کراهت دارم؛ و به‌راستی برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توانگری، آنان را اصلاح نکند و اگر آنها را به حال دیگری درآورم هلاک می‌شوند؛ و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز فقر، آنان را اصلاح نکند و اگر آنها را به حال دیگری برگردانم، هرآینه هلاک می‌شوند؛ و هیچ‌یک از بندگانم به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام؛ و به‌وسیله نافله به من تقرب می‌جوید تا آنجا که من دوستش می‌دارم و چون دوستش دارم، آنگاه گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که به آن می‌گیرد. اگر بخواندم، اجابتش می‌کنم و اگر خواهشی از من کند، به او می‌دهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

حدیث قرب نوافل در منابع قدیمی حدیثی فریقین وجود دارد. البته گاهی با اختلاف جزئی آمده است.

در «المصنف» عبدالرزاق صنعانی این حدیث به این شکل آمده است: «مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِ بَمَثَلِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَأَكُونُ عَيْنَهُ اللَّتَيْنِ يَبْصُرُ بِهِمَا وَأَذْنِيهِ اللَّتَيْنِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَدَيْهِ اللَّتَيْنِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَيْهِ اللَّتَيْنِ يَمْشِي بِهِمَا فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَغْفَرَنِي غَفَرْتُ لَهُ» (صنعانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۹۲).

در «صحیح» بخاری (م ۲۵۶ق) آمده است: «من عادى لي وليا فقد آذنته بالحرب، و ما تقرب إلى عبدى بشيء أحب إلى مما افترضت عليه، و ما يزال عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذى يسمع به، و بصره الذى يبصر به، و يده التى يبطش بها، و رجله التى يمشى بها» (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۰).

کلینی (م ۳۲۹ق) در «الکافی» این حدیث را از صادقین (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲). شیخ صدوق (م ۳۸۶ق) نیز در «التوحید» حدیث مزبور را آورده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۹).

با ملاحظه شواهد فوق و ذکر این حدیث در منابع متعدد می‌توان گفت که حدیث قرب نوافل از نظر ماخذ، اعتبار بالایی دارد.

تحلیل کیفی حدیث «قرب نوافل»

حدیث قرب نوافل یک حدیث قدسی است که خداوند متعال آن را در معراج خطاب به پیامبر (ص) فرموده است. این حدیث از جایگاه مؤمن نزد خداوند متعال و تقرب انسان به خداوند بوسیله ادای فریض و نوافل گفته است. در این حدیث بی احترامی به ولی خدا به منزله جنگ با خدا ذکر شده است و از شتاب خداوند برای یاری ولی خود گفته شده است. بنده مؤمن به وسیله انجام نوافل به خدا تقرب پیدا می‌کند و خدا گوش و چشم او می‌شود.

ابن عربی، الفاظ حدیث قرب نوافل را حقیقی تلقی کرده و آن را شاهدی بر نظریه وحدت وجود دانسته است (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۳۲۲). از نظر وی منظور از اینکه خدا چشم و گوش بنده مؤمن می‌شود، فنای انسان در صفات حق است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۵).

در نقطه مقابل برخی از محدثان و فقها، الفاظ این حدیث را مجاز و کنایه و مجاز دانسته اند و بر این باور هستند که باید الفاظ حدیث را به گونه‌ای تفسیر کرد که به حلول، فنا و وحدت وجود، منجر نشود. ایشان وجوه مختلفی برای عبارت مورد بحث بیان کرده‌اند. از جمله شیخ حر عاملی این وجوه را به عنوان معنای صحیح حدیث آورده است: «امداد الهی به مؤمن برای انجام دادن کارها تنها برای رضای خدا، امداد خدا به مؤمن همچون کمک جوارحش به او، عزیز شدن خدا نزد مؤمن همچون جوارح او، تکیه مؤمن تنها به خدا، نزدیکی خدا به مؤمن» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۸۱ و ۸۲). علامه مجلسی تاکید می‌کند آنچه مایه تقرب بنده به خدا می‌شود در درجه اول، انجام دادن تکالیف است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۵۵). در جای دیگری نیز می‌گوید بنده از فرط تَخَلُّق به اخلاق الهی، جز به آنچه که خدا دوست دارد نمی‌نگرد، خدا در نظر بنده، محبوب‌تر از همه قوای شنوایی و بینایی‌اش می‌شود، خدا نور چشم و نیروی دست و پا و زبان بنده می‌شود، عبد بر اثر شکستن هوی و هوس و ترجیح خواست‌های خداوند متعال چنان می‌شود که سراسر وجود او تحت تصرف الهی درمی‌آید و خداوند تدبیر نفس و بدن و قلب و عقل و جوارح او را به دست می‌گیرد (همان، ج ۸۴، ص ۳۱۳).

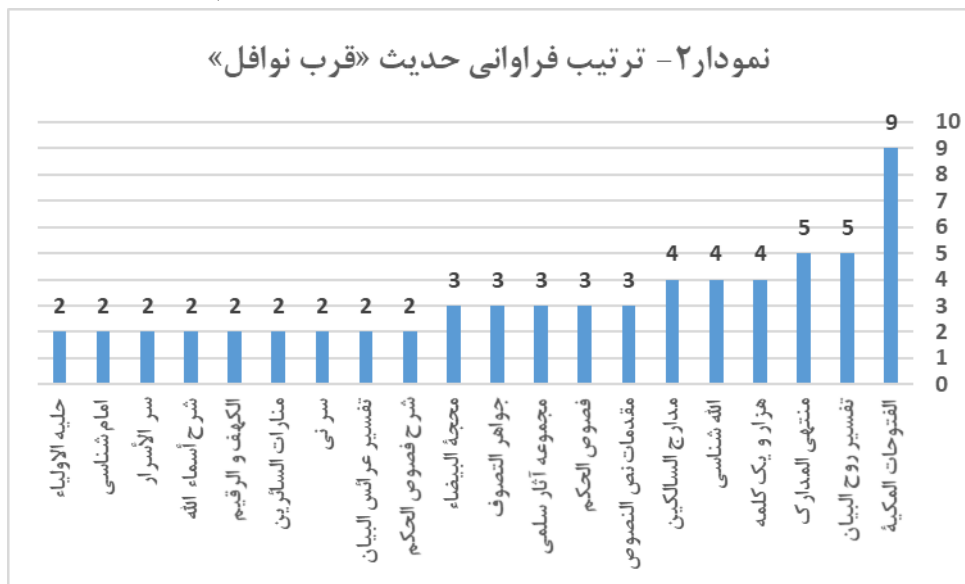
**تحلیل کمی حدیث «قرب نوافل»**

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۵۷ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان ۱۰۴ بار به این حدیث پرداخته‌اند.



به طور متوسط در هر اثر ۰/۹ بار این حدیث ذکر شده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث ۹ مورد در «الفتوحات المکیه» ابن عربی است. پس از آن «تفسیر روح البیان» حقی بروسوی و «منتهی المدارک» فرغانی هر دو با ۵ تکرار در رتبه بعدی هستند. در ۵۳ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۳۴ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. در بین هفت حدیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه چهارم قرار دارد.



### حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» حدیث مشهوریست که در آن شناخت نفس، راهی برای شناخت خدا معرفی شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هرکس خود را بشناسد، قطعاً خدایش را خواهد شناخت (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۲۵۷).

«ورام ابی ابی فراس» (م ۶۰۵ ق) در مجموعه ورام در ذیل بحث درمان خودخواهی و کسب تواضع این حدیث را آورده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». (ورام ۱۳۶۹، ص ۳۹۱).

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در «الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه» آورده است: «ای انسان، خود را خوب بشناس تا خدایت را بشناسی. می بینی که ظاهریت برای فانی شدن است و باطنیت برای باقی ماندن. پیامبر (ص): هر کس از شما خودش را بهتر بشناسد، خدا را هم بهتر می شناسد. امام علی (ع) فرمود: هر کس خود را بشناسد، خدا را می تواند بشناسد» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳).

### تحلیل کیفی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ»

حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» حدیثی است که عارفان مسلمان آن را مبنای بسیاری از مباحث خود قرار داده اند. شماری از محدثان اهل سنت این حدیث را مصحّف و بلکه مجهول دانسته اند. سیوطی آن را از سخنان یحیی بن معاذ رازی دانسته است. این حدیث در پاره ای منابع حدیثی شیعه به پیامبر اکرم منسوب شده است (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۲).

عارفان مسلمان برای این حدیث اهمیت زیادی قائلند و بحث های مختلفی درباره آن مطرح شده است. صدرالدین شیرازی از آن با نام برهان معرفت نفس یاد کرده و آن را پس از برهان صدیقین ارزشمندترین برهان برای اثبات و شناخت خدا شمرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۶). او همچنین معتقد است مطابق روایات مضمون این حدیث در سایر کتب آسمانی نیز وجود دارد (همان، ص ۱۳۳).

برخی از مفسران، حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» را دارای ارتباط معنایی با برخی از آیات قرآن می دانند. علامه طباطبایی در ذیل بسیاری از آیات قرآن مثل «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» (مائده، ۱۰۵) به خودتان بپردازید، «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا... فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت، ۵۳) به زودی نشانه های خود را... در دل هایشان به آن ها نشان خواهیم داد. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ فِي أَنْفُسِكُمْ» (ذاریات، ۲۱) و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی است و در خود شما، حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ» را نقل کرده است و منظور از آن را همان معرفت نفس دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۴۴).

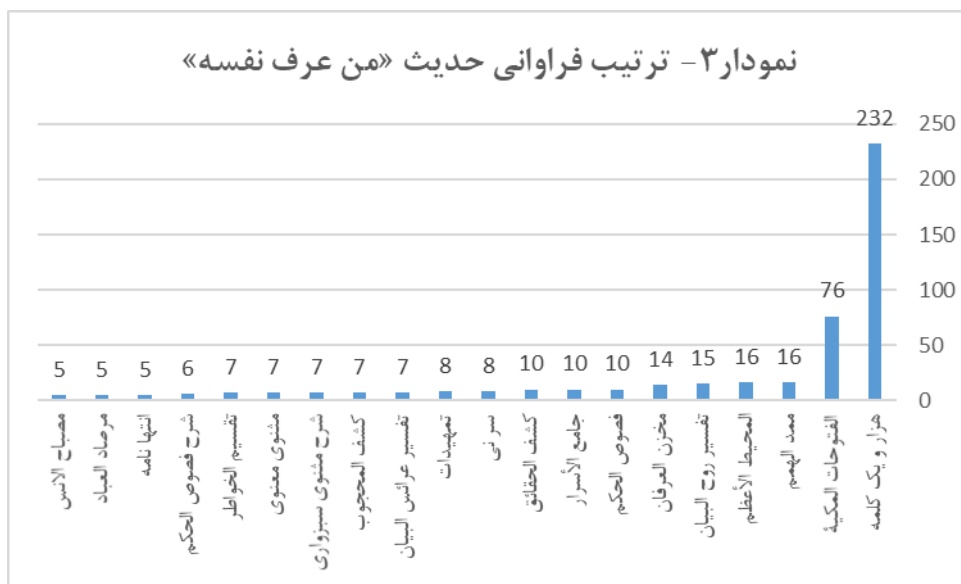
### تحلیل کمی حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ»

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۷۴ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان ۵۹۰ بار به این حدیث پرداخته اند. این تعداد بیشترین تکرار حدیث در بین احادیث مورد بررسی است.

به طور متوسط در هر اثر ۵/۴ بار این حدیث ذکر شده است. (بالاترین متوسط ذکر حدیث)

بیشترین تعداد ذکر حدیث ۲۳۲ مورد در «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. پس از آن «الفتوحات المکیه» ابن عربی با ۷۶ تکرار و «ممد الهمم» حسن زاده آملی با ۱۶ تکرار در رتبه‌های بعدی هستند.

در ۳۶ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۹ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. در بین احادیث بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه اول قرار دارد.



### حدیث «موتوا قبل أن تموتوا»

یکی دیگر از احادیث مورد توجه اهل عرفان حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» است. در آثار عرفانی جمله «موتوا قبل ان تموتوا» به عنوان حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است (ر.ک: آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸). برخی از محدثان متأخر از این حدیث به عنوان حدیث مشهور یاد کرده‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۱۲). اما برخی نیز این حدیث را جعلی و آن را منتسب به صوفیه

می‌دانند: «و قال عنه الحافظ ابن حجر: هو غير ثابت، و قال القاری: هو من كلام الصوفیة» (الرازی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴).

شهید ثانی (م ۹۶۶ق) در «شرح مصباح الشریعة» درباره این حدیث آورده است: «یعنی قطع علاقه از دنیا کردن و رجوع به دار خلود که آخرت باشد نمودن و به مقتضای موتوا قبل ان تموتوا پیش از نزول موت، استعداد از برای موت داشتن» (شهید ثانی، ۱۳۷۷، ص ۵). وی هم‌چنین آورده است: «از برای تحصیل حیات ابدی از حیات عارضی که مشوب است به آلام و مکاره بگذرد و به حکم موتوا قبل ان تموتوا، در زندگی خود را مرده گیر» (همان، ص ۶۵).

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در «بحار الانوار» به این حدیث به عنوان حدیث مشهور اشاره نموده است: «و قد ورد فی الحدیث المشهور موتوا قبل ان تموتوا. أو المراد أنه مهما قرب موته قل تراثه و قلت بواکیه لانسلاله متدرجا عن أمواله و أولاده و أقول سیأتی نقلا عن مشکاة الأنوار مات فقل تراثه» (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶۹، ص ۵).

هم‌چنین محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) در «لوامع صاحبقرانی» آورده است: «مگر کسانی که بحکم موتوا قبل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت به ایشان ضرری نمی‌رسد» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۷).

به نظر می‌رسد این حدیث فقط در آثار شیعی وجود دارد. در منابع حدیثی اهل تسنن اثری از این حدیث دیده نمی‌شود.

### تحلیل کیفی حدیث «موتوا قبل ان تموتوا»

بسیاری از عالمان مسلمان در آثار خود به حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» به نقل از پیامبر اکرم (ص) اشاره نموده‌اند. به خصوص عارفان مسلمان به این حدیث اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. در بسیاری از آثار عرفانی این بیت از مثنوی در توضیح این حدیث آمده است:

«بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما» (مولوی بلخی، ۱۳۷۳، ص ۸۴۴).

اما در آثار حدیثی ذکر این حدیث کم‌رنگ تر است. در آثار حدیثی اهل تسنن تقریباً اثری از این حدیث نبوی وجود ندارد. اما در منابع حدیثی شیعه این حدیث دیده می‌شود. بیشترین اشاره و تأکید بر این حدیث در آثار عرفانی است. حتی اگر این حدیث را موضوعه بدانیم؛ مضامینی قریب به این حدیث در سایر روایات آمده است که مهم‌ترین آن روایتی است که در نهج البلاغه امیرالمومنین (ع) در بیان اوصاف پوینده راه خدا آمده است:

«عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۷).

### **تحلیل کمی حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»**

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۳۹ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان ۹۴ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

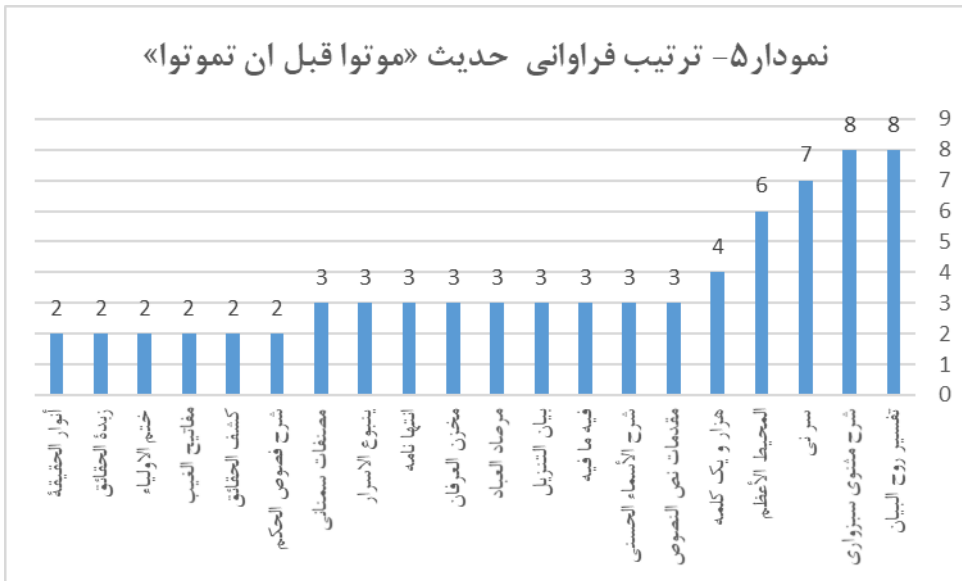
به طور متوسط در هر اثر ۰/۸۵ بار این حدیث ذکر شده است.

بیشترین تعداد ذکر حدیث ۸ مورد در «تفسیر روح البیان» حقی بروسوی و «شرح مثنوی» سبزواری است. پس از این دو «سر نی» عبدالحسین زرین کوب با ۷ تکرار در رتبه بعدی قرار دارد.

در ۷۱ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۶ اثر نیز تنها یک بار آمده است.

بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «جواهر التصوف» یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است.

در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه پنجم قرار دارد.



### حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»

یکی دیگر از احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان که برداشت‌های متفاوتی نیز از آن شده است، روایتی از پیامبر(ص) است که می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» مضمون این حدیث در بسیاری از منابع حدیثی فریقین آمده است. بر اساس ظاهر این روایت، خداوند آدم را به صورت خود آفریده است. برای رفع شبهه تشبیه و تجسیم خداوند متعال، ضروری است ابعاد مختلف این حدیث بررسی شود. در اینجا به چند مورد از ذکر حدیث در منابع حدیثی می‌پردازیم.

«محمد بن مسلم نقل می‌کند از حضرت باقر(ع) درباره این روایت پرسیدم. فرمودند: این صورت، صورتی است تازه آفریده شده که خداوند آن را برگزید و بر سایر صورت‌ها اختیار کرد. پس این صورت را به خودش نسبت داد؛ همچنان‌که کعبه و روح را به سوی خود نسبت داد و فرمود: خانه من، و در آن از روح خود دمیدم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

سید مرتضی در «تنزیه الأنبياء(ع)» آن‌چه از ظاهر حدیث برداشت می‌شود را رد نموده است: «در روایاتی به نقل از پیامبر(ص) آمده است: خداوند، آدم (ع) را به شکل خود آفریده است؛ آیا ظاهر این بیان مقتضی تشبیه و صورت داشتن خداوند متعال نیست؟ پاسخ: در تأویل این روایت، با فرض درستی، گفته شده است: ضمیر «ه» (او) در «صورت» به آدم(ع) برمی‌گردد، نه خداوند» (علم‌الهدی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹ و ۲۱۰).

در منابع اهل سنت بارها به این حدیث اشاره شده است:

«عن أبي هريرة، عن النبي (ص) أنه قال: «إن الله خلق آدم على صورته» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

«و عن ابن عمر قال: قال رسول الله (ص): لا تقبحوا الوجه فإن الله تعالى خلق آدم على صورة الرحمن» (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).

قال إسحاق بن راهويه: صح عن رسول الله (ص) «إن الله خلق آدم على صورة الرحمن» (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).

### **تحلیل کیفی حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»**

اگرچه درباره صدور روایت مورد نظر از پیامبر اکرم(ص)، اختلاف نظر وجود دارد، ولی وجود روایت در منابع حدیثی نشان می‌دهد این روایت به صورت «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» صادر شده است. روایاتی نیز وجود دارند که از عباراتی مانند «على صورة الرحمن» و «على صورة وجه الرحمن» استفاده نموده‌اند. که چنین روایاتی محل تردید هستند. برخی نیز اصل صدور حدیث مزبور را انکار نموده‌اند. با توجه به ورود این روایت در منابع اصیل شیعی، این دیدگاه قابل پذیرش نیست. برخی نیز معتقدند: باید همانند کلمه «ید» که در قرآن کریم آمده است و به خداوند متعال نسبت داده شده است «صورت» را نیز می‌توان به خداوند نسبت داد. ولی نباید درباره کیفیت آن سخنی گفت. زیرا این امر منتهی به تشبیه و تجسیم خداوند متعال می‌شود.

تحلیل اکثر عارفان مسلمان این است که ضمیر «ه» به خداوند برمی‌گردد و مقصود از صورت این است که حضرت آدم(ع)، «مظهر»، «مَثَل» و «وجه» خداوند متعال است. زیرا انسان کامل، تجلی اسماء و صفات الهی بر روی زمین است و حضرت آدم(ع) نیز از مصادیق انسان کامل می‌باشند.

### **تحلیل کمی حدیث «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»**

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی در ۶۳ اثر به این حدیث اشاره شده است.

در مجموع، اهل عرفان ۳۳۶ بار به این حدیث پرداخته‌اند.

به طور متوسط در هر اثر ۳ بار این حدیث ذکر شده است.

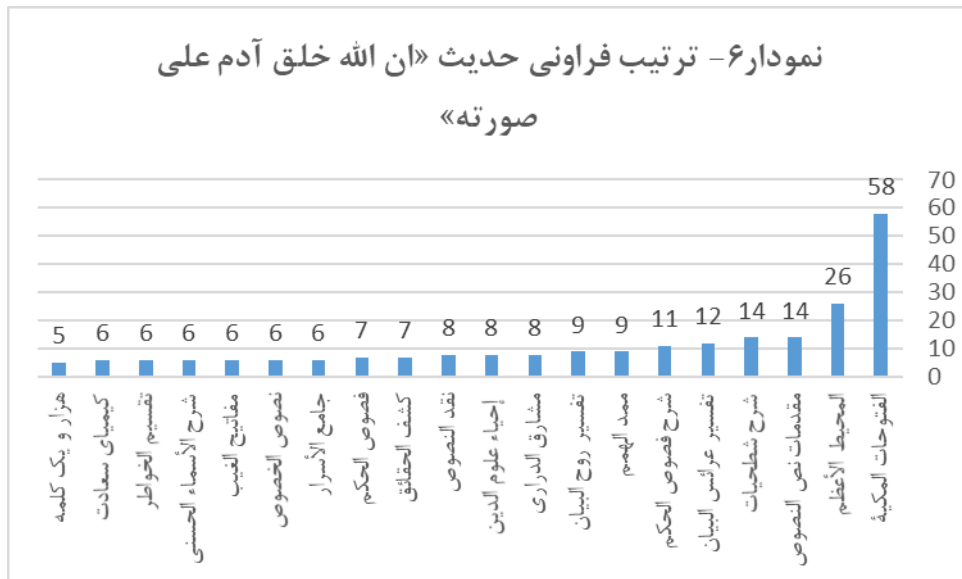
بیشترین تعداد ذکر حدیث ۵۸ مورد در «فتوحات مکیه» ابن عربی است. پس از آن «المحیط الاعظم»

سیدحیدر آملی با ۲۶ تکرار و کتاب دیگر سید آملی یعنی «نص النصوص» و «شرح شطحیات»

روزبهان بقلی با ۱۴ تکرار در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

## تحلیل کمی و کیفی و سیر تاریخی احادیث مورد توجه عارفان مسلمان

در ۴۷ اثر به این حدیث اشاره ای نشده است. در ۱۸ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «ختم الاولیاء» ترمذی (م ۳۲۰ ق) است. آخرین اثر نیز «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی است. در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه دوم قرار دارد.



### حدیث «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

یکی دیگر از احادیثی که مورد اهتمام و استناد عارفان مسلمان است این حدیث قدسی است: «ورد فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی أطعنی أجعلک مثلی، أنا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت، أنا غنی لا أفقر أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهما أشاء یكون أجعلک مهما تشاء یكون» (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۹). در روایت قدسی از قول خداوند بلند مرتبه آمده که می‌فرماید: بنده‌ام، به من اطاعت کن تا تو را مانند خود سازم. همان طوری که من زنده هستم و نمی‌میرم تو هم همیشه زنده باشی. همان طوری که من غنی هستم فقیر نمی‌شوم تو هم همیشه غنی باشی. همان طوری که من هر چه را اراده کنم می‌شود تو را هم همین طور سازم.» برخی از منابع حدیثی که به این حدیث پرداخته‌اند به شرح ذیل است:

در کتاب «مشارق أنوار الیقین فی حقائق اسرار امیر المؤمنین (ع)» رَجَب بُرْسِی (م ۸۱۳ ق)، آمده است: «یؤید هذا ما ورد فی الحدیث القدسی عن الربّ العلیّ أنّه یقول: عبدی أطعنی اجعلک مثلی



أنا حي لا أموت، أجعلك حيا لا تموت، أنا غني لا أفقر أجعلك غنيا لا تفقر، أنا مهما أشأ يكن أجعلك مهما تشأ يكن» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴).  
در کتاب «الجواهر السنیة» حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) نیز این حدیث آمده است (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۹).

#### تحلیل کیفی حدیث «عَبْدِي أُطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

حدیث «عَبْدِي أُطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در برخی از منابع حدیثی آمده است. در منابع عرفانی بارها به حدیث مورد بحث اشاره شده است. می‌توان گفت در منابع حدیثی نسبت به منابع عرفانی اشاره کمتری به این حدیث شده است. در منابع حدیثی به عنوان یک حدیث قدسی از آن یاد شده است. اما در منابع عرفانی برای ذکر صفات اولیای الهی به حدیث پرداخته‌اند.

#### تحلیل کمی حدیث «عَبْدِي أُطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی فقط در ۱۱ اثر به این حدیث اشاره شده است. این مقدار، کمترین میزان پرداختن به حدیث در آثار بررسی شده است.  
در مجموع، اهل عرفان ۱۸ بار به این حدیث پرداخته‌اند. که این نیز کمترین تکرار را در احادیث مورد بررسی دارد.

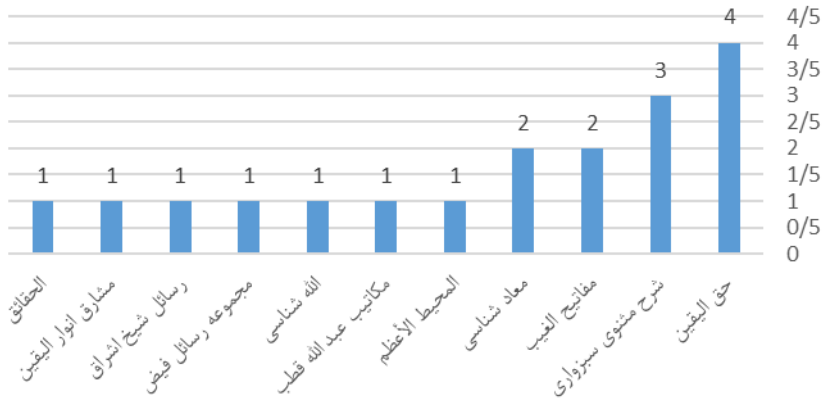
بیشترین تعداد ذکر حدیث ۴ مورد در «حق الیقین» شبستری است. پس از آن «شرح مثنوی» سبزواری با ۳ تکرار و «مفاتیح الغیب» صدر المتألهین و «معاد شناسی» تهرانی با ۲ تکرار در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در ۹۹ اثر به این حدیث اشاره نشده است. در ۷ اثر نیز تنها یک بار آمده است.  
بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «رسائل شیخ اشراق» سهروردی (م ۵۸۷ ق) است. بنابراین در احادیث بررسی شده این حدیث کمترین قدمت را دارد. آخرین اثر نیز «معاد شناسی» تهرانی است.

در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه آخر قرار دارد.

نمودار ۷- ترتیب فراوانی حدیث «عبدی اطعنی اجعلک

مثلی»



حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»

از دیگر احادیث عرفانی که مورد بحث عالمان حدیثی و عارفان مسلمان است حدیثی قدسی است که متن آن چنین است: «مَنْ طَلَبَنِي فَقَدْ وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ احْبَبَنِي وَ مَنْ احْبَبَنِي فَاَنَا قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ اَنَا قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْتِهِ، وَ مَنْ عَلِي دِيْتُهُ فَاَنَا دِيْتُهُ». یعنی: «آن کس که مرا طلب کند، مرا می یابد و آن کس که مرا یافت، مرا می شناسد و آن کس که مرا شناخت، مرا دوست می دارد و آن کس که مرا دوست داشت، او را می کشم و آن کس را که من بکشم، خون بهای او بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون بهای او می باشم.» (آملی، ۱۳۸۲، ص ۶۴۳).

در «مسکن الفؤاد» شهید ثانی (م ۹۶۶ق) این حدیث با مقداری تفاوت به این شکل آمده است: «مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْقُضُوا يَا اَهْلَ الْاَرْضِ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا اِلَى كِرَامَتِي وَ مَصَاحِبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ اَنْسُوا بِي اَوْ اَنْسِكُمْ وَ اَسَارِعْ اِلَى مَحَبَّتِكُمْ.» (شهید ثانی، بی تا، ص ۱۷ و ۱۸).

شیخ حر عاملی در «الجواهر السنیه» همان روایت شهید ثانی را آورده است (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

در بحار الانوار علامه مجلسی نیز حدیثی مشابه حدیث شهید ثانی آمده است: «مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْقُضُوا يَا اَهْلَ الْاَرْضِ مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا اِلَى

كَرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ اَنْسُونِي اَوْ اَنْسِكُمْ وَ اَسَارِعْ اِلَيَّ مَحَبَّتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶۷، ص ۲۶).

بنابراین مشاهده می‌شود در منابع حدیثی معتبر حدیث مورد بحث وجود ندارد و آن چه آمده با حدیث مورد نظر ما تفاوت‌های اساسی دارد.

#### **تحلیل کیفی حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»**

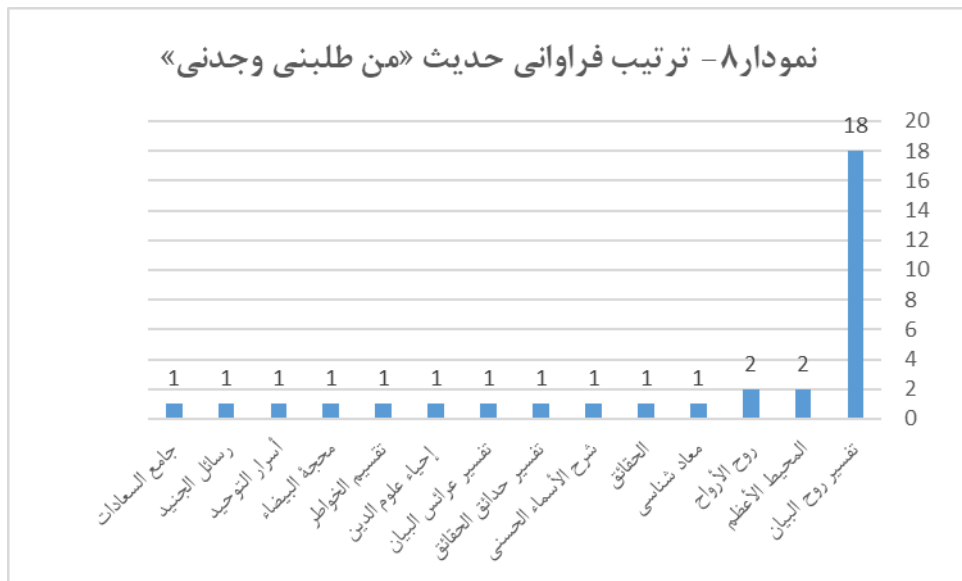
این حدیث به صورت مستند در منابع حدیثی وجود ندارد، اما به صورت مرسل و گاهی بدون سند در منابع عرفانی نقل شده است. البته محتوای آنچه در این حدیث آمده است را می‌توان با عباراتی مشابه در آموزه‌های اسلامی یافت.

حدیث مورد نظر با مقداری اختلاف در منابع مهم حدیثی وجود دارد. تنها منابعی که می‌توان اصل حدیث را با جزئیات آن یافت چند مورد از منابع عرفانی است. لیکن در تعداد زیادی از منابع عرفانی احادیث با مضامین و کلمات مشابه وجود دارد.

برخی از اهل حدیث معتقدند این روایت در منابع حدیثی مرسوم وجود ندارد، اما در منابع عرفانی با عبارات مختلفی به عنوان حدیث قدسی ذکر شده است. عشق و محبت از مفاهیم مورد استفاده عارفان مسلمان است. در دیدگاه ایشان در صورت پرورش صحیح این قوه انسان به قرب خداوند متعال می‌رسد.

#### **تحلیل کمی حدیث «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي...»**

در بین ۱۱۰ اثر عرفانی فقط در ۱۴ اثر به این حدیث اشاره شده است. در مجموع، اهل عرفان ۳۳ بار به این حدیث پرداخته شده است. به طور متوسط در هر اثر فقط ۰/۳ بار این حدیث ذکر شده است. بیشترین تعداد ذکر حدیث ۱۸ مورد در «روح البیان» حقی بروسوی است. پس از آن «المحیط الاعظم» سیدحیدر آملی و «روح الارواح» سمعانی با ۲ تکرار در رتبه بعدی قرار دارند. در ۹۶ اثر به این حدیث اشاره نشده است. در ۱۱ اثر نیز تنها یک بار آمده است. بر اساس قدمت زمانی اولین اثر عرفانی که به این حدیث پرداخته است «رسائل الجنید» بغدادی (م ۲۹۸ ق) است. آخرین اثر نیز «معاد شناسی» تهرانی (م ۱۴۱۶ق) است. در بین آثار بررسی شده این حدیث از نظر تعداد تکرار در رتبه ششم قرار دارد.



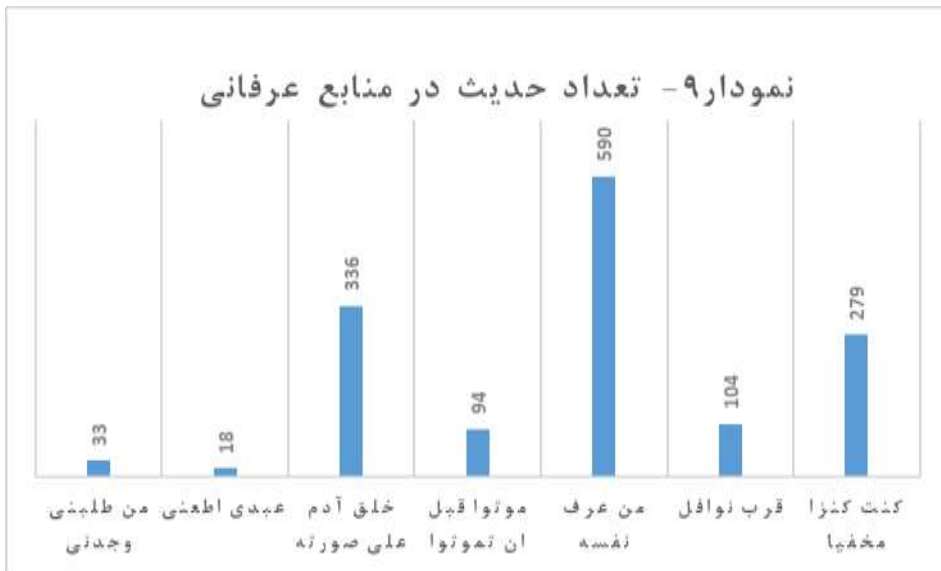
### جمع بندی تحلیل کیفی احادیث

عارفان مسلمان به برخی از احادیث معصومین(ع) توجه و اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در آثار خود به این احادیث استناد نموده‌اند. در یک نگاه کلی این احادیث به موضوعاتی مانند رویت قلبی خداوند متعال، کشف حجاب برای اولیای الهی، تاثیر اخلاص و تهذیب نفس، فانی بودن اشیاء مادی، عظمت خداوند متعال، شناخت نفس و سیر و سلوک مربوط هستند. با آن که اهل عرفان به مانند اصحاب حدیث در بحث صحت سند حدیث دقت و وسواس لازم را ندارند اما در عین حال معیارهای خاص خود در تعیین اعتبار حدیث را دارند. مهم‌ترین این معیارها محتوا محوری است. بدان معنا که در بررسی صحت سند بیشتر به محتوای حدیث می‌نگرند. اگر آن را مطابق با سایر تعالیم اسلامی یافتند بدان می‌پردازند. در احادیث بررسی شده در این تحقیق مشاهده گردید در مواردی که سند حدیث در منابع حدیثی قوی بود استناد اهل عرفان به آن حدیث بیشتر صورت گرفته است و در احادیثی که سند معتبری ندارند، عارفان مسلمان نیز کمتر ورود کرده‌اند. این نشان می‌دهد عارفان مسلمان با آن که معیار اصلی شان علم الحدیث متعارف نیست اما به سند حدیث نیز اهمیت داده‌اند. در غالب احادیث عرفانی گفته می‌شود در دلالت این حدیث کمترین تردیدی نیست؛ زیرا در نص آیات قرآن تایید شده‌اند. به لحاظ فراوانی نیز آن قدر این احادیث در منابع مختلف اسلامی ذکر شده‌اند که به حد تواتر رسیده‌اند. یکی از مشخصات بارز عارفان مسلمان

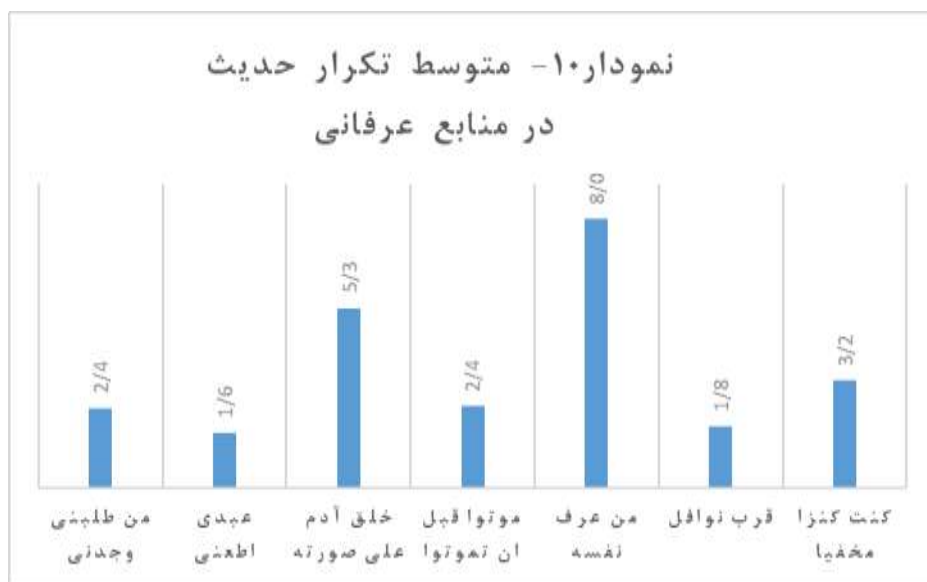
پرداختن به بطن و عمق حدیث است. ایشان معمولاً از معنای ظاهری حدیث فراتر رفته و نکات عرفانی حدیث را استخراج و شرح نموده‌اند.

### جمع بندی تحلیل کمی احادیث

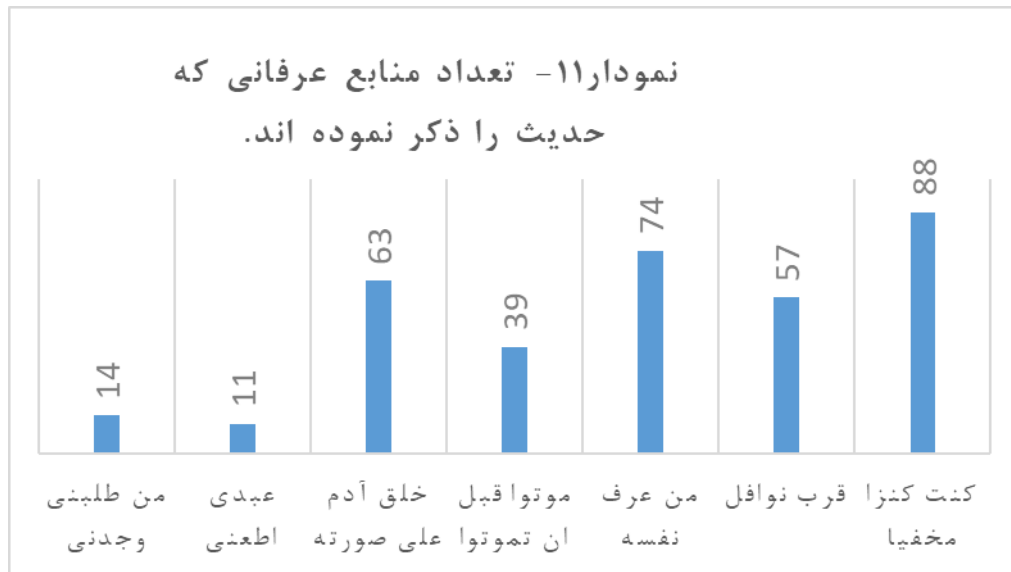
در بین ۷ حدیث بررسی شده در ۱۱۰ منبع عرفانی از نظر فراوانی، حدیث «من عرف نفسه» با ۵۹۰ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۸ تکرار کمترین آمار را دارد.



از نظر متوسط تعداد ذکر حدیث طبق نمودار زیر حدیث «من عرف نفسه» با ۵/۳ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۰/۱۶ تکرار کمترین آمار را دارد.

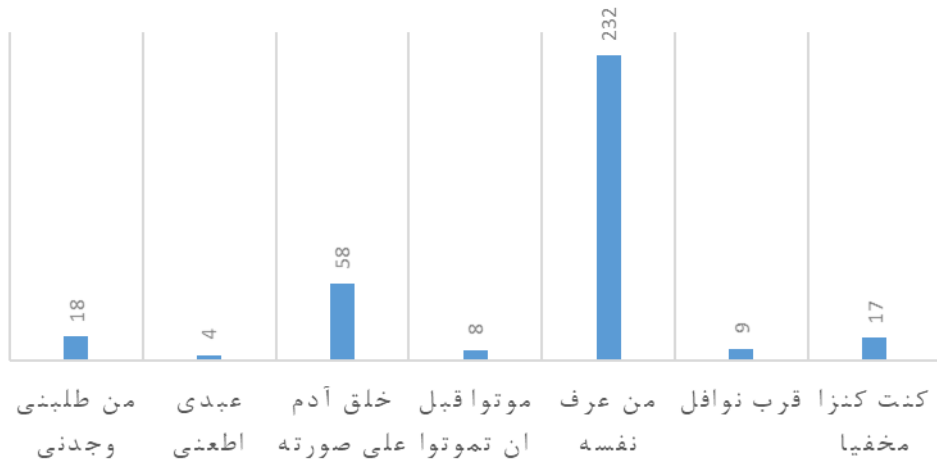


از نظر تعداد منابع عرفانی که حدیث را ذکر نموده‌اند حدیث «کنت کنزا مخفیا» با ۸۸ منبع بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۱ منبع کمترین آمار را دارد.



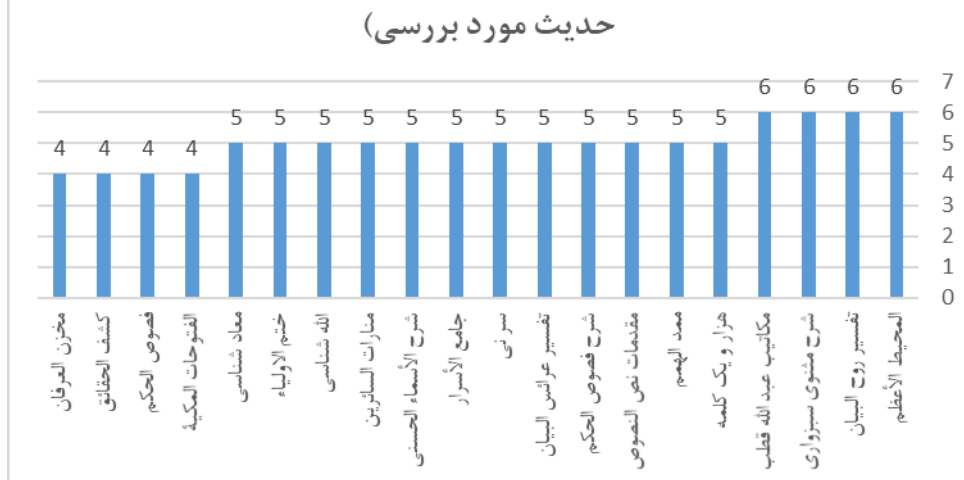
از نظر بیشترین تکرار حدیث در یک منبع، حدیث «من عرف نفسه» با ۲۳۲ تکرار در «هزار و یک کلمه» حسن زاده آملی، بالاترین آمار را دارد.

### نمودار ۱۲- بیشترین تکرار حدیث در یک منبع

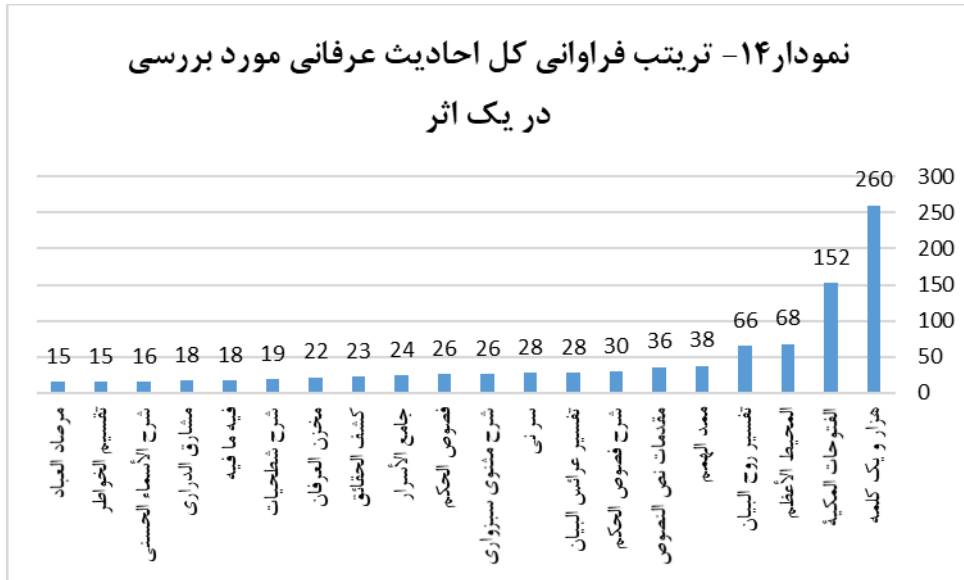


به لحاظ پرداختن به احادیث بیشتر در یک منبع، در ۴ منبع (از ۱۱۰ منبع بررسی شده)، ۶ حدیث (از ۷ حدیث) ذکر شده است. در ۱۲ منبع نیز به ۵ حدیث مورد بررسی اشاره شده است.

### نمودار ۱۳- ترتیب فراوانی حدیث در یک منبع (از بین ۷ حدیث مورد بررسی)

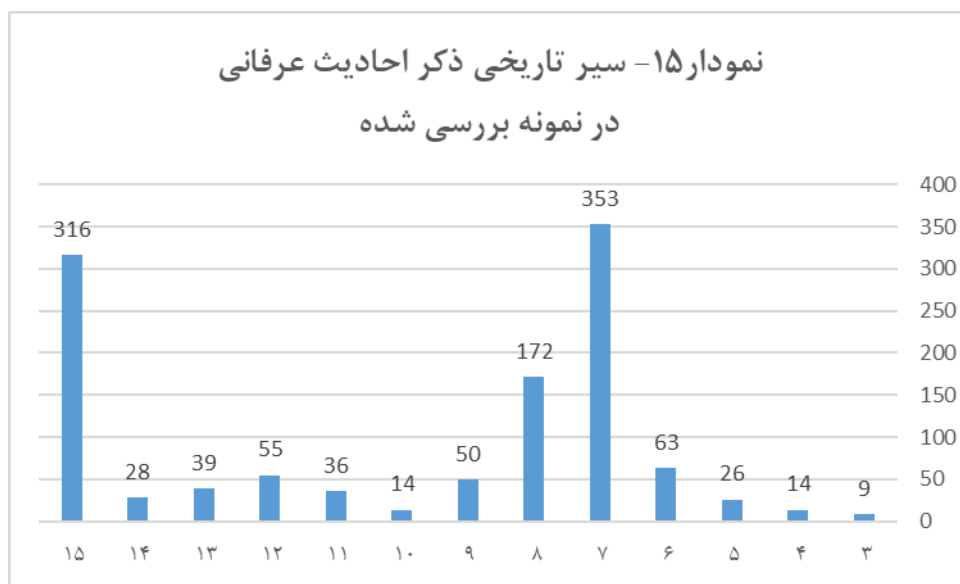


از نظر تعداد کل احادیث عرفانی مورد بررسی در یک کتاب، «هزار و یک کلمه»، «فتوحات مکیه» و «تفسیر روح البیان» رتبه اول تا سوم را دارند.



آثاری که کمترین احادیث عرفانی را ذکر نموده‌اند «اللمع» سراج طوسی، «منطق الطیر» عطار، «گلشن راز» شبستری، «کشف الوجوه» کاشانی، «اوراد الاحباب» باخرزی، «تمهید القواعد» ابن ترکه هستند. در این آثار فقط یک حدیث از احادیث مورد بررسی ذکر شده است. به لحاظ سیر تاریخی استفاده از احادیث عرفانی در نمونه بررسی شده بیشترین فراوانی حدیث در قرن هفتم هجری قمری با ۳۵۳ حدیث و کمترین فراوانی در قرن سوم هجری قمری با ۹ حدیث است.





### نتیجه گیری

پس از بررسی سیر تاریخی احادیث عرفانی و با توجه به پایین بودن تعداد آنها در قرون اولیه و رشد آن در قرون بعد با یک تحلیل زودهنگام می توان گفت اهل عرفان به سند حدیث بی توجه بوده اند. اما اگر همه مقاطع تاریخی را در نظر بگیریم و به صورت کلی تری به قضیه نگاه کنیم خواهیم دید احادیثی که سند معتبری دارند، تکرار بیشتری داشته اند. به طور مثال حدیث «من عرف نفسه» با ۵۹۰ تکرار بیشترین آمار و حدیث «عبدی اطعنی» با ۱۸ تکرار کمترین آمار را دارد. با توجه به اعتبار بالای سند حدیث «من عرف نفسه» و نیز ضعیف بودن سند حدیث «عبدی اطعنی» می توان گفت احادیثی که سند معتبری دارند تکرار بیشتری دارند. بنابراین بین اعتبار سند حدیث با فراوانی تکرار آن در آثار عرفانی رابطه مستقیم وجود دارد.

همچنین برخی احادیث بررسی شده مانند حدیث قرب نوافل در قرون اولیه تکرار بیشتری نسبت به قرون بعدی داشته اند. این احادیث نیز از اعتبار بالاتری نسبت به احادیثی که در قرون اخیر مورد توجه قرار گرفته اند داشتند. از طرفی احادیث عرفانی ضعیف در قرون اولیه بدون تکرار یا کم

## تحليل كمي و كیفی و سیر تاریخی احادیث مورد توجه عارفان مسلمان

تكرار بوده اند. بنابراین بین قدمت تاریخی یک حدیث در منابع عرفانی و اعتبار آن نزد عالمان اسلامی نیز می توان رابطه مستقیم در نظر گرفت.

### منابع

#### الف) كتاب

۱. قرآن كريم
۲. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء للنشر
۳. ابن عربی، محیی الدین، ۱۹۹۴م، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث
۴. -----، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، ۲جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر
۶. آملی، سیدحیدر، ۱۳۸۲، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، قم، نور علی نور
۷. -----، ۱۳۸۰، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم، نور علی نور
۸. -----، ۱۳۶۸، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، علمی و فرهنگی
۹. اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۴ق، المؤمن، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی(عج)
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر
۱۱. بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۸۴، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، تهران، حکمت
۱۲. ترمذی، محمد، ۱۴۲۶ق، ریاضه النفس، تحقیق شمس الدین ابراهیم، بیروت، دار الکتب العلمیه
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، مبادئ اخلاق در قرآن، قم، اسراء
۱۴. حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین(ع)، بیروت، اعلمی
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، تهران، انتشارات دهقان
۱۶. سلمی، محمد بن حسین، ۱۴۲۴ق، طبقات الصوفیه، بیروت، دار الکتب العلمیه

۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشریعه، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران، پیام حق
۱۹. -----، بی تا، مُسکَن الفؤاد عند فقد الأحبَّة و الأولاد، قم، بی جا
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، شرح أصول الکافی، تهران، صدرا
۲۱. -----، ۱۳۶۰، شواهد الربوبیه، تهران، بنیاد صدرا
۲۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه
۲۳. صنعانی، عبد الرزاق، بی تا، المصنّف، بیروت، المجلس العلمی
۲۴. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۲ق، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۵. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر، ۱۳۷۶، کامل بهایی، قم، مؤسسه طبع و نشر تحت نظر جمعی از دانشمندان
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۲۷. فضلی، علی، ۱۳۸۴، «ساختار عرفان اسلامی»، معارف عقلی، پیش شماره ۱، قم.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین(ع)
۲۹. قیصری، داود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۳۰. قیصری، داود، ۱۳۸۱، رسائل قیصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، اسلامیه
۳۲. گنابادی، محمد بن حیدر سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، بیان السعاده فی مقامات العبادة، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
۳۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۴۱۴ق، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۳۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه

## تحلیل کمی و کیفی و سیر تاریخی احادیث مورد توجه عارفان مسلمان

---

۳۷. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۳، مثنوی معنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت ارشاد اسلامی

۳۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۳۶۹، مجموعه ورام آداب و اخلاق در اسلام،

مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

### ب) لوح فشرده

۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۶۸، عرفان ۳، قم، نور